

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.337588.3346>

Comparative analysis of the concept of freedom in Attar's thought and the school of humanism

abstract:

Freedom is the result of human wisdom and thought. The concept of freedom has been expressed in various interpretations in schools and teachings and has a prominent role in the mystical vision of freedom. According to Attar, man is inherently bound by worldly and carnal belongings, and to be free from them is to attain freedom. Attar considers freedom in the worship and servitude of God. The school of humanism respects the dignity and freedom of man and believes that man's freedom in nature is achieved by himself and does not require any transcendental power. According to the thinkers of the school of humanism, it is the basis of the growth and excellence of human society in the freedom and free thought of man. Comparative analysis of freedom in Attar's attitude and the school of humanism is the main subject of this research. An attempt is made to express the commonalities and differences between Attar's view and humanism's views on freedom. Both currents of thought have common aspects in the field of human freedom and it can be said that both currents of thought believe in religious freedom and consider freedom in submission and submission to God. Also in their view, freedom is conditional on the realization of freedom and respect for others. And freedom is a necessity and need for the excellence and growth of the individual and society.

Keywords: Man, Freedom, Mysticism, Attar, Humanism

تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه عطار و مکتب اومانیسم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۷

علی دارابی^۱

زهرا رفیعی^۲

مریم زیبایی نژاد^۳

چکیده:

آزادی ره آورد خرد و اندیشه انسان است. مفهوم آزادی با تعبیرهای گوناگون در مکاتب و معارف بیان شده و در بینش عرفانی آزادی نقشی پررنگ دارد. به نظر عطار انسان ذاتاً در قید و بند تعلقات دنیوی و نفسانی اسیر است و رها شدن از آنها حصول آزادی است. عطار آزادی را در عبودیت و بندگی خدا می داند. مکتب اومانیسم به منزلت و آزادی انسان ارج می نهد و معتقد است که آزادی انسان در طبیعت توسط خود او به دست می آید و به هیچ قدرت ماورائی نیاز ندارد. به عقیده اندیشمندان مکتب اومانیسم بن مایه رشد و تعالی جامعه بشری در آزادی و اندیشه آزاد انسان است. تحلیل تطبیقی آزادی در نگرش عطار و مکتب اومانیسم موضوع اصلی این پژوهش است. سعی بر آن است موارد اشتراک و افتراق دیدگاه عطار با نظریات اومانیسم در باب آزادی بیان شود. هر دو جریان فکری وجوه مشترکی در زمینه آزادی انسان دارند و می توان گفت هر دو جریان فکری معتقد به آزاد اندیشی دینی هستند و آزادی را در تسلیم و خضوع به خدا می دانند همچنین در نگاه آنان، آزادی مشروط به تحقق آزادی و احترام دیگران می باشد و آزادی یک ضرورت و نیاز تعالی و رشد فرد و جامعه است.

کلیدواژه ها: انسان، آزادی، عرفان، عطار، اومانیسم

^۱ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران. ali9darabi@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) z.rafeie43@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران. zibaenejad.m@yahoo.com

انسان موجودی اندیشه ورز و عاقل است و آزادی ره آورد روحیه تعقل و اختیار او به شمار می آید. «آزادی در فارسی باستان به معنای نجات، عفت و شرف بود. اما در ایران پس از اسلام با تأثیر پذیری از واژه «حر» معنای آزادی و نفی سر سپردن به قدرت و زور را پیدا کرد» (روزنتال، ۱۹۷۹: ۴۳). آزادی مفهومی است که در همه اعصار کانون توجه انسان بوده است و بنا بر نوع نگرش و مبانی فکری و عقیدتی تعاریف گوناگون داشته است «معانی غالب آن آزادی و بنده غیر نبودن، رهائی از قید و بندهای مادی، تعلقات نفسانی و اختیار داشتن بود. آزادی در مفهوم امروزی معادل دموکراسی و تا حدی لیبرالیسم است. برای اولین بار در دوره مشروطه مطرح شد و با سرنوشت فردی و اجتماعی افراد جامعه گره خورد» (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۹). از مناظر متفاوت به آزادی نگریده اند اسلام و اندیشه اسلامی آزادی انسان را با آزادی همراه می داند و از بعد روحانی انسان هويت او را ارزیابی می کند. عرفان و تصوف، آزادی را «حریت» تعریف کرده و آن، رها شدن از تعلقات دنیوی است. البته بسیاری از عرفا جنبه اجتماعی آن را با اهمیت شمرده و در مرام صوفیانه خود جای داده اند. در تذکره الاولیاء عطار از قول ابوالحسن نوری ذکر شده است «تصوف آزادی است و جوانمردی و ترک تکلف و سخاوت» (عطار، ۱۳۸۲: ۴۲۵). مفهوم عمده ای را که صوفیان از آزادی مد نظر داشتند، این بود که «انسان تنها بنده خداست. پس باید از هر چیز که غیر اوست، آزاد باشد» (مولانا، ۱۳۳۰: ۱۷۱). عبودیت حق تعالی باعث زنده شدن دل و جاودانگی و آزادی است.

کدامین نعمتی دانی تو زآن پیش که خواند کردگارت بنده خویش

تو آن دم از خدا دل زنده گردی که جاویدش به صد جان بنده گردی

(عطار، ۱۳۹۴ الف: ۲۹۱)

عطار دلبستگی به خداوند را بهترین راه نجات و آزاد شدن از رنج و محنت خلق روزگار می داند:
تو در حق بند دل، تا رسته گردی چو دل در خلق بندی خسته گردی

(عطار، ۱۳۹۴ الف: ۳۶۱)

نسفی نیز آزادگان را به مثابه پادشاهان می داند و می گوید: «آزادان، پادشاهند. دانای آزاد، سر موجودات است. موجودات به یکباره و جمله، تحت نظر وی اند» (نسفی، ۱۳۷۷: ۲۷۳). عطار آن سرو صفتی است که بر تعلقات دنیوی و نعم این جهان کمترین دلبستگی ندارد و «زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است». او آزادی را عین پادشاهی بر جهان می داند:

پادشاهی جهان آزادی است نه چو من جانسوز کاراف تادگی است

(عطار، ۱۳۳۸: ۱۲۷)

اومانیسم بر این باور است که همه بلوغ فکر و رشد و کمال انسان حاصل اندیشه آزاد اوست. آیزایا برلین^۱ می‌گوید: «آنچه در انسان اهمیت دارد و انسانیت انسان در گرو آن است قدرت انتخاب و گزینشگری اوست» (مشکات و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۵). در اخلاق آزادی دو رویه دارد منفی و مثبت. در رویکرد منفی، آزادی عبارت است از «رهائی از تعهدات و از قید و بندهای زندگی روزمره. آزادی مثبت خواست پسندیده از جانب انسان است. آزادی یعنی این که انسان در خدمت خیر باشد و پیوسته آنرا بپروراند. درجه خدمتش دامنه آزادی اش را تعیین می‌کند. زیرا کسی که کار نیک انجام نمی‌دهد آزاد نیست» (روزنتال، ۱۳۷۹: ۱۵۶). اریک فروم^۲ نیز به همین تعریف از آزادی اعتقاد دارد و آزادی انسان را آزاد بودن و در عین حال تنها نبودن، مستقل بودن و دچار تردید نشدن می‌داند. «هیچ قدرتی بالاتر از این نفس یکتا و منفرد نیست و آدمی مرکز و غایت حیات خویش است و رشد و تحقق فردیت انسان هدفی است که هرگز نمی‌تواند تابع هدف هائی که دارای حیثیت بی‌شتر قلمداد می‌گردند واقع شود» (فروم، ۱۳۹۵: ۲۶۹). آزادی در بیان متفکران غرب تعاریف گوناگون دارد ژان ژاک روسو^۳ عقیده دارد: «بشر آزاد به دنیا آمده است و باید آزاد زیست کند. بی‌گمان زندگی در اجتماع آزادی فردی را محدود می‌کند. ولی این محدودیت تا جایی مشروع است که مستند به رضای خود باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۰). در تفکر دانشمندان غرب از آزادی مفهوم سیاسی، اجتماعی و فردی تصریح شده است و انسان را در جایگاهی قرار داده‌اند که هیچ محدودیتی نباید اندیشه و عمل او را محدود و اسیر نماید. نظر اریک فروم این است که: «آزادی یعنی این که هیچ قدرتی بالاتر از نفس منفرد انسان نباشد. آدمی مرکز و تمامیت حیات خویش است. آزادی تسلیم نشدن در برابر قدرت‌های بالاتر است» (فروم، ۱۳۹۵: ۲۶). کانت^۴ بیان می‌کند: «آزادی آن است که آنچه را برای سعادت‌مان ضروری است انتخاب کنیم» (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۳۲). اومانیست‌ها معتقدند که انسان آزاد پای به این جهان گذاشته است و فطرتاً سیر به سوی کمالات انسانی دارد. آزادی و تفکر آزاد پر و بال حصول به کمالات اوست. چنانکه سارتر می‌گوید: «انسان محکوم به آزادی است» (سارتر، ۱۳۸۰: ۴۱). استوارت میل^۵ همین نظر را دارد «زمانی می‌توان گفت فرد به آزادی رسیده و از قید و اجبار رهائی یافته است که مطابق میل و تشخیص خود بتواند فکر کند و عمل نماید و فرصت شکوفا سازی خود را داشته باشد» (میل، ۱۳۶۳: ۷۸) عرفا به عنوان کسانی که دغدغه شناخت و تعالی انسان را داشتند، نسبت به این مقوله بی‌توجه نبوده‌اند. آن‌ها با غور و تعمق در ماهیت تصوف به این نتیجه رسیده‌اند که تصوف راستین، آزادی و رسیدن به عبودیتی عاشقانه و آزادوار است. برداشتی که از گفتار آن‌ها پیرامون آزادی برمی‌آید، این است که مفاهیمی چون ترک آرزو، رضا و خشنودی، عبودیت عاشقانه، بخشندگی، خردورزی، صلح و آشتی همگی این موارد بر مفهوم آزادی از بندهای درونی و بیرونی دلالت دارد. فراغت از غیر یعنی آزاد بودن از هرچه هست. عطار منبعث از این روحیه نیک آزاد منشانه فارغ بودن از تمتعات دنیوی را، کمال آزادی و آسودگی خاطر می‌شناسد.

^۱Isaiah Berlin^۲Erich Fromm^۳Jean-Jacques Rousseau^۴Kant^۵John Stuart Mill

بحمداله که در دین فارغم من به دنیا از همه کس فارغم من
هر آن چیزی که با ید بیش از آن هست چرا یازم به سوی بیش از آن دست

(عطار، ۱۳۹۴ الف: ۳۹۹)

نگارنده در موضوع پیش رو به این نتایج رسیده است که عرفا آزادی را در ترک تعلقات دنیوی یافته اند و عطار نیز متأثر از منش عارفانه و فارغ از تمتعات دنیوی، آزادگی را در بنده خدا بودن می‌داند. اومانیسیم قایل به منزلت انسان با تاکید بر اینکه «انسان معیار همه چیز» و آزادی، موهبتی در راه تحقق آمال و خواست های انسان است. هر دو جریان فکری برای آزادی انسان جایگاه خاص فائلند. گرچه در حوزه حدود و تعاریف آزادی تفاوت نظر دارند. لکن وجوه اشتراکاتی نیز دارند. تحلیل و تطبیق و ارائه مشابَهت و افتراق آن دو دیدگاه زمینه پژوهش این تحقیق است.

آزادی یک اصل مهم در تحقق تعالی و آرزوهای بشر است. لذا تبیین ابعاد این موضوع هر چه بیشتر می‌بایست مورد بحث و بررسی پژوهشگران قرار گیرد. بر آن امید که آزادی از پس غبار کم اندیشی ها چهره واقعی خود را نمایان سازد و انسان از این موهبت الهی به وجه احسن متمتع و بهره مند گردد.

۲- پیشینه پژوهش:

در موضوع تطبیق مفهوم آزادی در اندیشه عطار و مکتب اومانیسیم بررسی مستقلی انجام نشده است. لکن مقالاتی چند پیرامون عطار و مکتب اومانیسیم مورد واکاوی قرار گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود: شریفیان (۱۳۹۴)، در مقاله با عنوان «چشم انداز اومانیسیتی در عرفان ایرانی» به بیان اومانیسیم و وجوه اشتراک عرفان و اسلام و اومانیسیم پرداخته است. پژوهنده در این مقاله عرفان را بر محوریت آزادی انسان بنا می‌نهد و رهایی و رستن او را از هر چه رنگ تعلق پذیرد. حسینی و رخشنده (۱۳۹۸)، در مقاله تحت عنوان «آزادی و آزادگی در مثنویهای عطار»، موانع آزادی را بیان داشته است. موانعی چون بخل، حسد، حرص، حب مقام. عطار برای عبور از آن موانع و حصول به آزادی برای هر یک نسخه ای را ارائه می‌دهد و چگونگی رستن از دام آنها را بیان می‌کند. اریک فروم (۱۳۹۵)، در کتاب «گریز از آزادی»، بحثی مبسوط در آزادی و اشکال کنونی آن را در جامعه غرب بیان کرده است. سلیمانی و ملامحمدی (۱۳۹۷)، در مقاله «حریت یا آزادی در مفهوم دین و آزادی»، از نگرش صوفیه به آزادی پرداخته اند و آزادی را در رها شدن از تمایلات نفسانی و تعلقات این جهانی می‌دانند. صانع پور (۱۳۸۹)، در «نقدی بر مبانی معرفت شناسی اومانیسیتی»، آزادی و اختیار انسان را از منظر اومانیسیم مورد بحث و بررسی قرار داده است. محسنی گردکوهی و موسوی (۱۳۹۹)، در مقاله «تبیین مفهوم آزادی در عرفان و مقایسه آن با تعاریف رایج در فلسفه غرب»، آزادی را در نگاه روسو، جان لاک و اسپینی

^۱Rousseau

^۲John Locke

نوزا^۱ متفکران غرب بررسی کرده اند و هم نگرانی آنان را با دیدگاه عرفان نشان داده اند. فخرالسادات علوی (۱۳۹۶)، در مقاله «از آزادی متافیزیکی تا آزادی وجودی»، با استناد به سخن کانت، امکان پذیری آزادی را در عین اذعان به نظام علی- معلولی بر جهان نشان می دهد. سپس به صورت بالفعل کیفیت آزاد بودن را در مقام موجوداتی عاقل به نمایش می گذارد. علی ثامنی راد (۱۳۹۰)، در مقاله «آزادی در فرهنگ و عرفان ایرانی» آزادی را از منظر عرفان ایرانی و رهائی از قید و بندهای مادی این جهان بیان نموده است. استاد جواد آملی (۱۳۹۳)، در مقاله «انسان و آزادی»، آزادی را منطبق با فطرت انسان توصیف نموده است. آزادی را امانت الهی می داند که به انسان سپرده شده است و باید در حراست از آزادی بکوشد. وی تصریح می نماید که انسان حتی در پذیرفتن دین آزاد است. دکتر محسن ایزدیار (۱۳۸۹)، در مقاله «نقدی بر آزاد اندیشی در ادبیات با تکیه بر ادوار گذشته شعر فارسی از آغاز تا قرن هفتم»، آزادی و آزاد اندیشی را در هنر شاعرانه، ادب پیشین و در نهضت عرفان و ادب عرفانی با ارائه مصادیق بیان نموده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحقیقی بر اساس تحلیل تطبیقی محتوا می باشد. نخست آزادی در اشکال و موانع پیش روی آزادی از دیدگاه عطار با ذکر مثال هائی از آثارش بیان می شود. سپس از منظر مکتب اومانیسم به مقوله آزادی پرداخته و نیز به پاسخ به این پرسش ها خواهیم پرداخت: ۱- نگرش عطار و مکتب اومانیسم به آزادی چگونه است؟ ۲- نگاه عرفان و تصوف به آزادی چگونه است؟ ۳- شباهت ها و تفاوت های اندیشه عطار و مکتب اومانیسم چیست؟

یافته ها :

۳- آزادی در نگرش عطار

عطار به مقوله آزادی انسان از دیدگاه الهی، عرفانی اعتقاد دارد که انسان بهره مند از نعمت تفکر و تعقل و آزادی ره آورد عقل و خرد او است. رسالت و امانتی به انسان محول شده است که در پی تعهد آن (امانت) و انجام رسالت باید آزاد باشد. انسان حتی در پذیرش دین آزاد است. «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) لکن این آزادی برای انسان زمانی بال و پر صعود به سوی کمال است که در قید و بندهای دنیوی اسیر و بنده نفسانیات نباشد.

چو در بندی تو این شادیت از چیست؟ چو هستی بنده آزادیت از چیست؟

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

از ره آوردهای نیکوی تصوف، کفّ نفس و م صدق اعلاّی آزادگی «ترک آرزو و امیال مادی» است. و ا صلی، مانند بایزید به هنگام دعا تنها چیزی که از حق می خواهد بی آرزوئی است. آنجا که می گوید «خدایا تو را خواهم و بس و آن خواهم که هیچ نخواهم» (عطار، ۱۳۹۵: ۱۸۷). کرامت نفس نشان عزت روح و آزادگی است. عطار آزادی و کرامت نفس واقعی را آن گاه محقق می داند که شخص هیچگونه چشم داشتی به زر و زور دیگران نداشته باشد. او حاضر است که از شوروای چشم خویش نان خشکش را ترک کند. و به دلیل همین تقدس طبع منیع، جبرئیل بر سفره اش حاضر می شود.

چون ز نان خویش گیرم سفره پیش تر کنم از شوروای چشم خویش

از دلم آن سفره را بریان کنم گه گهی جبریل را مهمان کنم

چون مرا روح القدس هم کاسه است کی توانم نان هر مُدبر شکست

(عطار ۱۳۹۴: ۲۹۲)

آزادی بیان در طول تاریخ، آرزوی نیک اندیشان و سلامت روانان جامعه بوده است. لکن افسوس و دریغی بیش در این کارنامه باقی نیست. کج فهمی و کم فهمی عوام همواره جاده حقیقت اندیشان و آزادیخواهان را مسدود نموده است. خود سازسوری و کتمان اندیشه در سایه تهدید دو گروه از جامعه بوده است نخست مصلحت اندیشان و منفعت طلبان که با توجیه ایده سعی در تأمین منافعشان دارند. دوم جهال مقدس مآب که روزنه هر اندیشه آزاد و مترقیانه به دنیای آنها بسته است. عطار که نمی تواند تحمل سکوت طولانی روزگار را بنماید دست به دامن دیوانگان عاقل را طریق نیل به مقصود می یابد و در سایه سار این حکایات نیت ناب خود را از اوضاع اسف بار حاکم بر جامعه اش به نغزترین شیوه بیان می کند. به نظر هلموت^۹ این عطارشناس آلمانی «استفاده از شخصیت دیوانگان» در آثار عطار به نویسنده امکان می دهد در بستری مناسب گام بردارد و سخنان خود را از زبان کسی می گوید که شهره خاص و عام است. به همین جهت آن چنان صداقت کلام و سادگی بیان در سخنان این «دیوانگان عاقل» بردل خوانندگان می نشیند. در حکایت هفتم از مقاله بیست و چهار مصیبت نامه، از زبان کودکی که آزادگی و رستن از دیگران را در بازی یک نفره خود می یابد:

کودکی با خویش تنها ساختی جوز، با خود جمله تنها باختی

آنیکي پرسید از وی کای غلام ازچه تنها جوز می بازی مدام؟

^۹Hellmut

گفت میری دوست می دارم بسی / تا همه من میر باشم نه کسی

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۶۶)

سوی از موانع اجتماعی، موانع بازدارنده ای که همواره انسان را در چنگال خود اسیر می نمایند موانع جسمانی و روانی خود انسان است که آدمی اسیر آنها می باشد. در آن صورت انسان اندیشمند با شناخت و عبور از آن موانع به آزادگی نایل می گردد.

۴- موانع جسمانی و روانی آزادی:

۴-۱- جسم و تن

عطار تن آدمی را دامی می داند که مرغ جان را اسیر کرده است.

تنت دامی است جان مرغی عزیز است / نه تن دانی نه جان تا خود چه چیز است

(عطار، ۱۳۹۳: ۱۴۹)

«آن چه آزادی روح آدمی را از او می گیرد تعلق وابستگی و دل بستگی به جسم و امور جسمانی است. پس انسان هر مقدار که بتواند روح خود را از تعلقات طبیعت خود جدا کند به همان اندازه آزادی را به دست آورده است» (زرین کوب ۱۳۹۰: ۱۸۰). دنیا و جسم آدمی همچون دو زندان هستند و انسان باید از اسارت این دو زندان آزاد شود:

تو گنجی لیک در بند طلسمی / تو جانی لیک در زندان جسمی

از این زندان دنیا رخت برگیر / به کلی دل ز بند سخت برگیر

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۰۷)

۴-۲- دنیا

در ادب فارسی بی وفائی دنیا و خوشی های زودگذر توأم با سختی و رنج آن به وفور نقل شده است.

حضرت علی (ع) فرماید «عِشْهَارِئِقٌ وَ عَذْبَهَا أَجَاجٌ وَ حُلُوهَا صَبْرٌ وَ غَدَاءُهَا سَمَامٌ» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

(عیش آن تیر و تار گوارای آن شور و شیرینی آن با تلخی آمیخته، غذای آن زهر است) عطار از بی وفائی دنیا و بد عهدی او سخن می گوید آن چنانکه دل گسستن از جهان آزادگی و آزاد زیستن است.

دل بگسل از جهان که جهان پایدار نیست / واثق مشو به او که به عهد استوار نیست

در طبع روزگا وفا و کرم مجوی / کین هر دو مدتی است که در روزگار نیست

رو یار خویش باش و مجو یاری از کسی کاندر دیار خویش بدیدیم یار نیست

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

بر اساس روایت «الدنيا سجن المؤمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۱) دنیا را به زندان تشبیه شده است.
از این زندان دنیا رخت برگیر به کلی دل زبند سخت برگیر

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

عطار آزاد زیستن و آزادگی را در رهائی از زندان گلخن دنیا توصیه می کند.
گلخن دنیا که زندان آمده است سر به سر اقطاع شیطان آمده است

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

۴-۳- نفس

در عرفان و تصوف نفس مقوله ای که با مفاهیم عقل، جان و ذات انسان هم معنی می شود اما در این مورد مقصود از نفس، نفس اماره است که اطاعت از خواست های آن باعث گمراهی می شود و آزادی را از انسان سلب می کند. در تعبیر عطار نفس به عنوان هم خانه ای مخرب است که باید او را در حیطه اختیار قرار داد. در پی تحمل ریاضت و سختی آن است که روح انسان آزاد می شود.

سگ است این نفس کافر در نهادم که من هم خانه ی این سگ نهادم
ریاضت می کشم جان می کنم من سگی را بو که روحانی کنم من

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

عطار در جدال با نفس خداوند را به کمک می طلبد که از چنگال نفس آزاد کند که این سگ نفس تا زمانی که در وجود من فرمانروائی می کند. مزاحم قربت به تو است یا او را مطیع اوامر عقلانی و دین بنما، یا موجودیتش را نابود کن.

خالقا تا این سگم در باطن است راه جانم سوی تو نا ایمن است
یا به حکم شرح در کارش فکن یا به کلی در نمک سارش فکن

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

در نگاه عطار حتی نفس را اگر به قدر یک تار موی باشد سدّ راه و مانعی می داند که آزادی را از انسان سلب می کند و همچون بند بر پای آدمی است.

ز تو تا هست موئی مانده بر جای بدان یک موی مانی بند بر پای

چو موئی تا به کوهی در حساب است چه موئی و چه کوهی در حجاب است

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۲۷)

۴-۴- حرص

حرص و طمع از موانع آزادی و زندان روح آدمی است. عالم تصوف دست شستن از مطامع دنیوی و آزاد زیستن است. عطار آزاده ای است که در پناه صبر آرام می گیرد و از همه نعمت های دنیا طمع می برد و علقه کوتاه می کند.

تصوف چیست در صبر آر میدان طمع از جمله عالم بریدن

فنا گشتن دل از جان برگرفتن همه انداختن آن برگرفتن

(عطار، ۱۳۹۴: ۲۲۵)

صفت حرص نکوهیده است همانگونه که افسار و مهار چهار پا و شتر را می بندد و اسیر می نماید حرص وجود آدمی را اسیر و آزادی را از انسان سلب می نماید.

الا ای روز و شب در حرص پویان به حیلت هم چو مور و موش جویان

حریصی بر سرت کرده فساری تو را حرص است و اشتر را مهاری

(عطار، ۱۳۹۲: ۲۱۰)

۴-۵- مقام و حب جاه

رغبت آدمی به جاه و مقام بسیار خطرناک است. پیامبر (ص) فرموده است. «آخر ما یخرج من رؤس الصدّیقین حبّ الرئاسه» (فیض کاشانی ۱۴۱۷: ۱۸۰). آخرین چیزی که از وجود انسان رخت بر می بندد حب مقام است. به عقیده عطار حب جاه و مقام آدمی را مسحور می کند او را به عصیان می کشاند و از سعادت اخروی محروم می کند و این حصار و همناک سد راه آزادی است.

چنان از تو برآرد جاه دوری که نبود از تدارک هیچ سودی

تو گر از جاه دنیا شادمانی ز جاه آخرت محروم مانی

(عطار، ۱۳۹۴: ۲۳۲)

۴-۶- حسد

حسد از صفات نکوهیده است و آرامش را از روح و روان انسان دور می‌کند. آن چنان که حسد را زندان روح می‌دانند و رهائی آن را از خدا می‌طلبند «و من شر حاسداً اذا حسد» (فلق: ۵). حسد معمولاً نسبت به جاه و مال دیگران عارض شخص می‌شود. وقتی انسان از حسد رهائی می‌یابد در واقع از تعلقات دنیوی آزاد شده است. در بیان عطار آزادی انسان در رها شدن از زندان حسد می‌باشد.

چنین گفته است کسری باربد را که بی اندوه اگر خواهی تو خود را

حسد بیرون کن از خود شاد گشتی به حق راضی شو و آزاد گشتی

(عطار، ۱۳۹۴: ۲۶۸)

۵- آزادی در نگرش اومانیسم

کلیسای قرون وسطی حاکم بر تفکر و اندیشه مردم بود. هرکس باید در محدوده تعیین شده اربابان کلیسا بیاندیشد و آزادی فردی وجود نداشت. «هر کس در نقش اجتماعی خود زنجیر شده بود و نمی‌توانست از طبقه اجتماعی یا حتی شهر و کشوری به شهر یا کشور دیگر نقل مکان کند. حیات شخصی، اقتصادی و اجتماعی فرد در سلطه قواعد و تکالیف معین شده از طرف کلیسا بود» (فروم، ۱۳۹۵: ۶۰). لوتر تحقیده داشت «اربابان کلیسا سدی میان خدا و انسان اند» او از مردم خواست از قید و بند کلیسا خود را رها کنند و از هرگونه سلطه کلیسا خارج شوند. قواعد متحجر مسیحیت قرون وسطا را فراموش نمایند و به سمت آزادی اندیشه قدم بردارند (بریتون، ۱۳۹۰: ۱۵۱). اومانیسم هدف اصلی اش آزادی انسان بود و القای این امر زیر بنای این تفکر قرار گرفت. اومانیست‌ها انسان را مقدس‌ترین خلقت دانستند که هیچ نهاد تحت نام تقدس و واسطه نمی‌تواند آزادی و اختیار را از او بگیرد. پروتستانیسم نو اندیش آزادی سیاسی و اجتماعی را از شکل سنتی و بسته نجات داد. ژان پل سارتر انسان را با آزادی معرفی می‌کند. لوتر پیشگام نظریه آزادی انسان در دین است. لوتر گفت: «آزادی در دین حق انسان آزاد است.» نیچه افراطی‌تر از سایر اومانیست‌ها می‌گفت: «قوانین دست و پاگیر مسیحیت مقام انسان را لگد کوب و له کرده است و نجات انسان در این است که باید خدا، اخلاق و ارزش‌های موجود جامعه را کنار بگذارد». (موریس، ۱۳۷۹: ۱۶). اصحاب مکتب آگریستان اسپالیسم بر این باورند که «انسان آزاد است هر طور که می‌خواهد به خواست خویش برسد و چیزی نباید او را محدود

^۱Luther
^۲Jean-Paul Sartre
^۳Luther
^۴Nietzsche

کند. چون آزادی برای انسان مسئولیت به همراه دارد او باید حرکت کند و بهترین ها را برگزیند. از نظر این مکتب وجود انسان کامل از هر چیزی است. در واقع ملاک اساسی انسانیت در این مکتب آزادی است» (سارتر، ۱۳۸۱: ۲۳).

۶- شباهت نگرش عطار و اومانیسم به آزادی:

با وجود تفاوت‌هایی بین دیدگاه عطار و اومانیسم درباره آزادی، وجوه اشتراکاتی نیز به شرح زیر مشاهده می‌شود.

۶-۱- عشق به معبود:

به نظر عطار بندگی و عشق به حق تعالی موجب آزادگی روح و کمال و جاودانگی انسان می‌شود.
 کدامین نعمتی دانی تو زان بیش که خواند کردکارت بنده خویش
 تو آن دم از خدا دل زنده گردی که جاویدش به صد جان بنده گردی

(عطار، ۱۳۹۴ الف: ۲۹۱)

اومانیست‌ها از جمله اسپسی نوزا این وجه آزادی را برای سعادت بشر چنین بیان می‌کنند: «سعادت و آزادی بشری عبارتست از عشق پایدار و سرمدی به خدا و عشق به انسانها، این سعادت پاداش نیست بلکه خود فضیلت است» (اسپی نوزا، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

۶-۲- آزادی در تسلیم و خضوع به خدا:

عطار بر این باور است که انسان به خود تعلق ندارد و باید اراده را از خود سلب نماید تا به مرحله خدایگانی و آزادی ابدی نایل آید. او می‌گوید: اگر جان و دل را به سوی خدا رهسپار کنی و همه وجودت در حیطة عشق الهی قرار گیرد. از هر ذره وجود تو صد باغ گل سبز شود.
 دلت گر پاک از این دنیا برآید زهر جزویت صد بستان برآید

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

و در بیتی دیگر رهایی و آزادگی را در دل بستن به حق می‌داند:

تو در حق بند دل تا رسته گردی چو دل بر خلق بندی خسته گردی

(عطار، ۱۳۹۴: ۳۶۱)

همان که اریک فروم می‌گوید: «ما از آن خود نیستیم.» بنابراین چه در افکار و چه در افعالمان نباید غلبه با اراده و عقلمان باشد. ما از آن خدائیم بنابراین بگذار در جهت او زندگی کنیم و بمیریم. (فروم، ۱۳۹۵: ۱۲۲)

لوتر اعتقاد داشت انسان هر گاه تسلیم محض اراده الهی قرار گرفت رحمت خدا نصیب او می شود و از همه بلایا نجات می یابد.

۶-۳- آزادی مشروط:

در نگاه برخی اومانیست ها آزادی وقتی معنا پیدا می کند که تحقق آرزوها، رسیدن به کمال انسانیت باشد. موریس کرنستون^۴ و روسو آزادی را تا آن جا معقول می دانند که به اخلاق و قانون دیگران پشت پا نزنند. کانت معتقد است انسان موجودی است عاقل و آزادی تا آن جا است که به آزادی دیگران احترام بگذارد. عطار آزادگی را مشروط بدان می داند که انسان آنچه در توان دارد در جهت احترام و آسودگی خلق به کار گیرد و به زندگی معنا بدهد. مرام عارفانه عطار از کدورت خلق روی گردان و به حقوق بشریت پایبند است. در تذکره الاولیاء از قول ابوالحسن نوری گوید: «صوفیان آن قوم اند که جان ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته است.» تصوف ناب عطار آزادی را در جوانمردی و سخاوت به دیگران می داند. «تصوف آزادی است و جوانمردی و ترک تکلف و سخاوت» (عطار، ۱۳۸۲: ۴۲۵).

۶-۴- آزاد اندیشی دینی:

آزادی دینی پس از قرون وسطی و پروتستانیسیم بوجود آمد. اومانیست ها سعی بر آن داشتند با عناصر مذهبی و اربابان کلیسا روال مدارا پیش گیرند. لوتر می گفت در امر دین هرکس خود می داند چکار کند نه آنکه اربابان کلیسا برای او تعیین تکلیف نمایند و همین اظهارات لوتر باب آزادی سیاسی را گشود. جان لاک مقید بودن ظاهری به دین را عامل رستگاری نمی دانست او «تساهل در برابر ظواهر دین را در تقابل و تحقق کثرت گرائی می دانست» (ساداژاندرون، ۱۳۲۲: ۴۴). عطار در اندیشه همدردی با مردم زمانه بی اعتنا به دین و اعتقاد آنها، از روحیه تساهل و تسامح برخوردار بود. «تصوف دو چیز است یک سو نگرستن و یکسان زیستن» (میهنی، ۱۳۷۶: ۲۸۵). عطار این کثرت عقاید را دلیلی بر وجود یک حقیقت می داند که هر یک از عینکی خاص به آن می نگرند. به عقیده عطار تفرقه دیدگاهها، تقابل افکار و تخصم افراد، ناشی از نایافتن حقیقت است. او سر عشق و آزادگی را در عبور از کفر و دین، مهرورزی و دوست داشتن انسانها می داند و این نشان آزادگی، هم زیستی و تکامل بشری است.

گر سر عشق خواهی از کفر و دین گذر کن

جائی که عشق آمد چه جای کفر و دین است

عطار اندر این ره جائی رسید کازجا

برتر زجسم و جان دید بیرون ز مهر و کین است

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

۷- تفاوت نگرش عطار و اومانیسم به آزادی:

۷-۱- مفهوم آزادی:

تفاوت اصلی دیدگاه عطار و اومانیسم در مفهوم آزادی است. از نظر عطار مفهوم آزادی در پرهیز از گناه و آلوده نشدن نفس به صفات رذیله می باشد و آن هنگامی میسر می شود که شخص جز به حق به چیز دیگر نیاندیشد.

تو در حق بند دل تا رسته گردی چو دل در خلق بندی خسته گردی

(عطار، ۱۳۹۴: ۳۶۱)

اومانیست ها مفهوم آزادی را در معنای آزادی مطلق انسان و پای بند نبودن به اخلاق و دین می دانند. «قوانین دست و پا گیر مسیحیت مقام انسان را لگد کوب کرده است و نجات انسان در این است که باید خدا و اخلاق و ارزشهای موجود جامعه را کنار بگذارد» (موریس ۱۳۷۹: ۱۶).

۷-۲- نیاز یا عدم نیاز به دین:

نگرش عطار در گام نخست بر عنایت الهی است و هرگونه آزادی را در تمسک به دین و اتحاد به حق می داند. عطار آزادی را در تقابل با دین نمی داند بلکه هر دو هم دوش می توانند راهی موفق طی نمایند. او تقرب را طوع و طاعت و شرع را به همراهی عقل می طلبد.

عقل را در شرع باز و پاک باز بعد از آن در شوق حق شو بی مجاز

تا چو عقل و شرع و شوق آمد پدید آنچه می جوئی به ذوق آید پدید

(عطار، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

اومانیسم ها بر اندیشه انسان محور که تجربه تلخ سالیان متمادی اسارت آزادی و عقل و اندیشه را در کلیسا داشتند در جستجوی آزادی، چاره کار را در رهایی از دین و کلیسا یافتند. انسان را عامل اصلی آزادی به حساب آوردند که به هیچ نهادی تحت نام تقدس و دین نیاز ندارند. جان دیوئی^{۱۵} «انسان نباید خود را به آرمانهایی معتقد بسازد که توان رسیدن به آن را ندارد. انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و به هیچ قدرت فرابشری نیاز ندارد» (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

۷-۳- غایت اندیشی:

عطار آزادی حقیقی را در محو و فنا در حق می داند و آن هنگامی است که «طالب» و «مطلوب» یکی شوند.

ولی چون از همه آزاد گردی که نه غمگین شوی نه شاد گردی

^{۱۵}John Dewey

به زیر چرخ گردانت برآرند

به رنگ کار مردانت برآرند

(عطار، ۱۳۹۴: ۳۹۲)

اومانیست ها می گویند: «فاعل قوه اندیشه انسان و غایت نیز قوه دراکه آدمی است و خداوند فقط نقش وسیله را دارد، به بیانی دیگر هدف فاعلی و هدف غائی هر دو انسان است و خداوند صرفاً جایگاه علت اعدادی شناخت و آگاهی را به خود اختصاص داده است.» (حسنی، ۱۳۹۴: ۱۳۷) عطار آزادگی را در تهذیب نفس و اتصال به حق می داند. در آن صورت انسان به آزادی معنوی و عروج روحانی دست می یابد.

دلت گر پاک از این دنیا برآید زهر جزویت صد بستان برآید

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

اومانیست ها بر این باور هستند که: ادیان، غرایز و امیال طبیعی انسان را مهار و پایمال می سازند و آزادی را از آدمی سلب می کنند. انسان، خود می تواند با کسب تجربه و مهارت هر روز جهانی نوتر پیش روی خود داشته باشد و این نیاز به آزادی مطلق دارد، و بی نیاز از هر نیروی غیر خود است. در دیدگاه اومانیستی «انسان به گونه ای مستقل، قادر به طراحی محیط و حیات خویش است» (حسنی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). در نگاه اومانیست ها آزادی این جهانی است. انسان باید آزادی را در طبیعت و در جامعه تجربه کند و برای ساختن جهانی نو به آزادی نیاز دارد. انسان خود با داشتن آزادی مسیر زندگی خود را هموار می سازد و در سایه دانش و تجربه دام را از دانه تشخیص می دهد و به سوی زندگی مطلوب گام بر می دارد. اگزستانسیالیست ها می گویند انسان آزاد است آن طور که می خواهد به خواست خویش می رسد و چیزی نباید آزادی او را محدود کند. از نظر این مکتب وجود انسان کامل از هر چیزی آزاد است. و «در واقع ملاک اساسی انسانیت در این مکتب آزادی است.» (سارتر، ۱۳۸۱: ۲۳)

۸- نتیجه گیری

در بررسی مفهوم آزادی از دیدگاه اومانیسیم و عطار آنچه حاصل آمده این است که هر دو آزادی انسان را حق مسلم و اساس رشد و تکامل او می دانند. در بیان عطار آزادی در ترک تعلقات دنیوی و رهائی از مادیات است و در تفکر اومانیسیم نیز آزادی برای انسان حد و مرز ندارد به قول سارتر «انسان محکوم به آزادی است». عطار آزادی درونی و فنای در حق را بالاترین آزادی می داند. و تصوف را در رهائی هر چه رنگ تعلق پذیرد. اومانیسیت ها می گویند انسان می تواند طبیعت و موقعیت خود را آن چنان که می خواهد بسازد. عطار کسب فضایل و خردورزی را در حصول به آزادی ضروری می داند. آن طور که اومانیسیت هائی چون اسپینوزا یا کالون، لوتر و برلین انسان و خرد انسان را سرمایه اصلی حصول به آزادی می دانند. حتی اسپینوزا وجدان آدمی و انتخاب و اختیار وجدان را مدد و یاور انسان می داند. اومانیسیت ها مذهب و دین و قوانین دین را مانعی در راه آزادی انسان ها می دانند. به نظر عطار ضمن آنکه دین در تقابل با آزادی نیست آزادی را زمانی دست یافتنی می داند که انسان جز به حق به چیزی دیگر نیاندیشد و با همان تصریح بیان عرفا که «هر که به پیشگاه حق بنده تر آزادتر» است.

قرآن کریم

- اسپی نوزا، باروخ. ۱۳۷۶. *اخلاق*، ترجمه محسن جهانگیری. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ایزدیار، محسن. ۱۳۸۹. «نقدی بر آزادی و آزاداندیشی در ادبیات». *مجله اندیشه های ادبی*. دوره ۲. ش ۴. صص ۱۵۷-۱۷۸.
- برلین، آیزایا. ۱۳۸۳. *چهار مقاله درباره آزادی*. ترجمه محمد علی موحد. چ ۲. تهران: خوارزمی.
- بریتون، کلرنس کرین. ۱۹۹۰. *شکل گیری افکار مدرن*. ترجمه الهه هاشمی حائری. چ ۱. تهران: نشر علم.
- ثامنی راد، علی. ۱۳۹۰. «آزادی در فرهنگ و عرفان ایرانی». *مجله علوم اجتماعی آزما*. ش ۸۴. صص ۱۸-۸.
- جانسون، رابرت. ۱۳۸۷. «انواع اومانیسیم». ترجمه هدایت علوی تبار. *نشریه فرهنگ*. ش ۶۵. صص ۱۸۲-۱۵۱.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱. «انسان و آزادی». *مجله رواق اندیشه*. ش ۷. صص ۲۶-۷.
- حسینی، سیدعلی. ۱۹۹۲. «نقد و بررسی اومانیسیم جدید». *نشریه معرفت فلسفی*. س ۱۰. ش ۳. صص ۱۴۴-۱۱۵.
- حسینی، زهرا و رخشنده مند، سیدعلی سینا. ۱۳۹۸. «آزادی و آزادگی در مثنویهای عطار». *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۱۵، ش ۱۹. صص ۸۵-۶۲.
- روزنتال، فرانس. ۱۳۷۹. *آزادی از دیدگاه مسلمانان*. ترجمه منصور میراحمدی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ریتز، هملوت. ۱۳۸۷. *دریای جان: سیری در آراء و احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*. ترجمه عباس زریاب خوبی و مهر آفاق بایوردی. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۱. *صدای بال سیمرغ (درباره زندگی و اندیشه عطار)*. تهران: سخن.
- ساداژاندرون، ژولی. ۱۳۸۲. *تساهل (در تاریخ اندیشه غرب)*. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.
- سارتر، ژان پل. ۱۳۸۰. *آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
- سلیمانی، اسماعیل و ملامحمدی. ۱۳۹۷. «حریت یا آزادی در مفهوم دینی و عرفانی». *فصلنامه فلسفه دین*. س ۱۵. ش ۳. صص ۶۵۳-۶۷۵.
- سیدرضی. ۱۳۷۹. *نهج البلاغه*. تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- شریفیان، دکتر مهدی. ۱۳۹۴. «چشم انداز اومانیسیتی در عرفان ایرانی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی*. س ۱۱. ش ۳۹. صص ۱۹۸-۱۶۱.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۷۸. *منطق الطیر*. به اهتمام سید صادق گوهرین. چ ۱۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۸۹. *تذکره الاولیاء*. به اهتمام نیکلسون. چ ۱. تهران: هرمس.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۸۸. *مصیبت نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۴. تهران: چاپ سخن.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۹۲. *اسرار نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۶. تهران: چاپ سخن.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۹۴. *الهی نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۷. تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین محمد. ۱۳۹۵. *تذکره الاولیاء*. تصحیح محمد استعلامی. چ ۲۶. تهران: زوار.
- محسنی گردکوی، فاطمه و سپیده موسوی. ۱۳۹۹. «تبیین آزادی در عرفان و مقایسه آن با تعاریف رایج در فلسفه غرب». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۹. ش ۲. صص ۱۴۸-۱۲۵.

- علوی، فخرالسادات. ۱۳۹۷. «از آزادی متافیزیکی تا آزادی وجودی». *متافیزیک (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)*. دوره ۱۰. ش ۱. صص ۶۲-۴۱.
- فروم، اریک. ۱۳۹۵. *گریز از آزادی*. ترجمه عزت اله فولادوند. ج ۱۱. تهران: مروارید.
- کاشانی، فیض و محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۱۷. *المحججه البیضاء*. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاپلسون، فردریک. ۱۳۷۵. *تاریخ فلسفه*. ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. ج ۱. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاپلسون، فردریک. ۱۳۸۸. *تاریخ فلسفه یونان و روم*. ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. ج ۶. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۸. *فلسفه حقوق*. ج ۷. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرنستون، موریس. ۱۳۵۴. *تحلیل نوین از آزادی*. ترجمه جلال الدین اعلم. تهران: امیر کبیر.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۶۷. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. اهتمام جلال الدین همائی. ج ۱۴. تهران: هما.
- محمدی، برات. ۱۳۸۸. «زیبا شناسی ادبی جستاری در مفاهیم آزادی در شعر عصر دیداری». *نشریه اندیشه های ادبی*. دوره ۱. ش ۲. صص ۳۹-۶۶.
- مشکات، محمد و فاضلی، محسن. ۱۳۹۳. «بررسی انتقادی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین». *مجله غرب شناسی بنیادین*. س ۵. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۳۳.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بهارالانوار*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الوفا.
- میل، جان استوارت. ۱۳۶۳. *رساله ای درباره آزادی*. ترجمه جواد شیخ الاسلام. تهران: علمی و فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۳۳. *مثنوی معنوی*. کریم زمانی. ج ۱۸. تهران: نشر اطلاعات.
- میهنی، محمدبن منور. ۱۳۷۶. *اسرار التوحید*. به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۴. تهران: آگاه.
- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۷. *کتاب الانسان الکامل*. تهران: طهوری.

References

Quran Karim

- Alavi, F. (2018). From Metaphysical Freedom to Existential Freedom. *Metaphysics Journal*. No.1 Pp. 41-62.
- Attar Neyshaburi, S. F. (2009). *mosibat-nāme atār*. Edited by. Mohammad Reza ShafeiKadkani. 7rded. Tehran: Sokhan.
- Attar Neyshaburi, S. F. (2013). *asrār-nāme*. Edited by Mohammad Reza Shafei Kadkani. 6rded. Tehran: Sokhan.
- Attar Neyshaburi, S. F. (2014). *Elāhī nāme*. Edited by Mohammad Reza Shafei Kadkani. 7rded. Tehrān: Sokhan.
- Attar Neyshaburi, S. F. (2015/1395SH). *tazkerat-alowliā*, Edited by Mohammad Estelami. 26rded. Tehran: Zavār.

- Attar Neyshaburi, S. F.(2010). tazkerat-alowliā, by Reynold Alleyne Nicholson. 1rded. Tehran:Hermes.
- Attar Neyshaburi, S.(1999). Mantiq al-Tair. By Seyed Sadegh Goharin. 15rded. Tehran: Scientific and Cultural.
- Berlin, I. (2004). Four articles about freedom . Tr.by Mohammad Ali Movahed. 3rded. Tehran:Kharazmi.
- Brinton, C. (2011). The formation of modern thoughts. Tr.by.Elahe Hashemi Haeri. 1rded. Tehran:Alam.
- Copleston, F. (2009). History of Greek and Roman philosophy. Translated by Seyed Jalaloddin Mojtabavi. 6rded. Tehran: Elmi Farhangi-Soroush.
- Copleston, F. (2013). history of philosophy. Translated by Seyed Jalaloddin Mojtabavi. Edited by Esmail Sadat. 3rded. Tehran: Elmi Farhangi.
- Cranston, M. (2007). A new analysis of freedom. Translated by Amir Jalaloddin Aalam. 4rded. Tehran: Amir Kabir.
- Espinoza, B. (1997). Ethics. Tr.by Mohsen jahāngiri. 3rded. Tehran:Markaz Nashr Daneshgahi.
- Fromm, E. (2019). Escape from freedom. Translated by Ezzatollah Fooladvand. 14rded. Tehran: Morvarid.
- Hasani, S. A. (2012). A Review of New Humanism. Marefat Falsafi. No. 3. No. 115-144.
- Hosseini, Z. and Rakhshandeh-mand. S. (2019). Freedom and liberty in Attar's Masnavi. Adabiat Farsi(Daneshgah Azad Mashhad). No. 19. Pp. 62-85.
- Izadyar, M. (2010). A Critique of Freedom and Free Thought in Literature. Andishehaye Adabi. No. 4. Pp. 157-178.
- Javadi Amoli, A. (2002). Humanity and freedom. Revagh Andisheh. No. 7. Pp. 7-26.
- Johnson, R. (2008). Types of humanism. Translated by Hedayat alavi tabar. Farhang. No. 65. Pp. 157-178.
- Kashani, F. and Mohammad Ibn Shah Morteza. (1996). al-mehjat-al-beizā. Qom:Alnashr E Eslami.
- Kashani, I. M. (2013). mesbāh-al-hedāye v meftāh-al-kefāye. Edited by Jalalodin Homaei. 14rded. Tehran: Homa.
- Katozian, N. (2013). Philosophy of Law. 7rded. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar.
- Majlesi, M. B. (1983). behār-al-anvār. Beirut: Al-Wafa Institute.
- Meshkat, M. and Fazeli, M. (2014). A Critical Study of the Concept of Freedom from the Perspective of Isaiah Berlin. Journal of Fundamental Western Studies. No. 2. Pp. 105-133.
- Mihani, M. I. M. (1997). asrār-al-towhīd fī maqāmāt šeix abī-saeid. Edited by Mohammad Reza Shafei Kadkani. 4rded. Tehran: Agah.
- Mill, J. S. (1984). A treatise on freedom. Translated by Javad Sheykh al-Islami. 4rded. Tehran: Scientific and Cultural.
- Mohammadi, B. (2009). Literary Aesthetics in the Concepts of Freedom in Visual Poetry. Arak: Journal of Literary Thoughts. No. 2. Pp. 39-66
- Mohseni Gerd Kouhi, F. and Mousavi, S. (2020). Explaining freedom in mysticism and comparing it with common definitions in Western philosophy. Qazvin: Naghde Adabi va Balaghat. No. 2. Pp. 125-148.

- Nasafi, A. (1998). The Book of the Perfect Man. Edited by Marijan Moleh. 13rded. Tehran: Tahouri.
- Ritter, H. (1995). Sea of soul. Translated by Abas Zaryabkhoy and MehrAfagh Baybordi. edited by Saeid Hooshangi. 1rded. Tehran:Entesharat Bin-Al-Melali Al-hoda.
- Rosenthal, F. (2000). The concept of freedom from the perspective of Muslims. Translated by Mansour MirAhmadi. . 1rded. Qom:Daftar Tablighat Eslami.
- Sadajandron, J. (2003). Tolerance in Western Thought. Translated by Abas Bagheri. 2rded. Tehran:Nashr ney.
- Samenirad, M. (2010). Freedom in Iranian culture and mysticism. Oloum Ejtemāei Azma. No. 84. Pp. 8-18.
- Sartre, J. P. (2017). Existentialism and human originality. Translated by Mostafa Rahimi. 17rded. Tehran: Niloufar.
- Seyed R. (2006). nahgo-albalaqe. Translated by Seyed Jafar Shahidi. 26rded. Tehran: Entesharat Elmi Farhangi.
- Sharifian, M. (2015). Humanist perspective in Iranian mysticism. Adabiat Erfani va Ostoureh Shenakhti. No. 36. Pp. 161-198.
- Soleimani, E. and MolaMohammadi, M. (2017). Freedom in the religious and mystical sense. Falsafeh din. No. 3. Pp. 653-675.
- Zarinkoub, A. (1999). The sound of Simorgh wings. 1rded. Tehran:Sokhan.